

نوروز در جمهوری آذربایجان

دکتر حمید سفیدگر شهانقی *

sefidgar@radioresearch.ir

بوده و اجرای هرگونه مراسم در این زمینه به شدت از طرف حکومت سرکوب می‌شد.

دولت شوروی که برای یکسان‌سازی فرهنگ ملل ساکن در اتحاد جماهیر شوروی به ترفندهای مختلفی دست می‌زد بیش از همه، آئین‌ها و مراسم مختلف ملی و مذهبی اقوام مسلمان بویژه مردم آذربایجان را مورد هجوم قرار می‌داد. بعد از مرگ استالین رهبر دیکتاتور شوروی، توهم آزادی، برخی از روشنفکران و نویسندگان آذربایجان از جمله شیخعلی قربانف دانشمند و نویسنده ملی‌گرا را به فکر احیاء عید نوروز انداخت. اما وی و همفکرانش از طرف KGB مورد تعقیب و آزار و اذیت قرار گرفته و از کار برکنار شدند.

ملت آذربایجان علیرغم این سیاستهای نژادپرستانه، عید نوروز را در محیط‌های خانوادگی خود و به دور از

نوروز به عنوان رستاخیز طبیعت و عیدی باستانی در مناطق وسیعی از آسیای میانه، حوزه دریای مدیترانه، خاورمیانه و قفقاز، از هزاران سال پیش در میان اقوام و ملل مختلف رایج بوده و امروزه نیز با همان اهمیت برگزار می‌گردد.

آذربایجان با سابقه تمدنی درخشان، یکی از کهن‌ترین سرزمین‌های حوزه نوروز به شمار می‌رود. ملت آذربایجان از قدیم‌الایام این عید باستانی را گرامی داشته و مراسم عید نوروز را با عشق و علاقه‌ای خاص انجام می‌دهند.

امروزه در جمهوری آذربایجان، عید نوروز به عنوان عید رسمی و ملی از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است، اما در زمان شوروی سابق برگزاری نوروز قددغن

* دکتری فولکلور و پژوهشگر فرهنگ عامه آذربایجان

چشم حکومت و حکومتیان زنده نگه داشته بودند.

بعد از استقلال آذربایجان در ۱۸ اکتبر سال ۱۹۹۱ عید نوروز از پستوی خانه‌ها به خیابانها و میدانها آمد و کم‌کم به عنوان یک عید ملی و رسمی از طرف

بعد از استقلال آذربایجان در ۱۸ اکتبر سال ۱۹۹۱ عید نوروز از پستوی خانه‌ها به خیابانها و میدانها آمد و کم‌کم به عنوان یک عید ملی و رسمی از طرف حکومت اعلام شد

- نوروز روزی است که حضرت یونس از شکم ماهی بیرون آمده است.

- نوروز روزی است که جمشید به آذربایجان آمده است.

- نوروز روزی است که حضرت علی (ع) به دنیا آمد یا ازدواج کرد

حکومت اعلام شد. از آن به بعد مردم آذربایجان بدون

این که در جریان ماههای شمسی قرار بگیرند، نوروز را اول سال می‌دانند و همانند سالهای قبل از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، به برگزاری آیین‌ها و مراسم مختلف این عید باستانی می‌پردازند.

آفرینش نوروز

در مورد آفرینش نوروز، عقاید مختلفی در آذربایجان بیان شده است. برخی از این باورها چنین است:

- نوروز روزی است که خداوند جهان را آفرید.

- نوروز روزی است که خورشید به برج حمل وارد شده است.

- نوروز روزی است که حضرت یوسف از زندان آزاد شده است.

و یا به خلافت رسید.

اما در یکی از افسانه‌های آذربایجان داستان نوروز بدین شکل روایت شده است که زمانی پسر اوغوز (اوغوز اوغلو) در غار زندگی می‌کرد. او از زمستان خیلی می‌ترسید. یکی از سالها، زمستان خیلی طولانی شد و آذوقه پسر اوغوز تمام شد. ناچار برای پیدا کردن غذا، از غار خارج شد. اوغوز اوغلو هر چه گشت چیزی برای خوردن پیدا نکرد. ناچار درمانده و سرمازده به طرف غار برگشت. در بازگشت به بچه گرگی برخورد. بچه گرگ پرسید:

- پسر اوغوز! در این برف و بوران از کجا می‌آیی؟

پسر اوغوز ماجرا را تعریف کرد. او از ماههای سال گله کرد. از ماههای خوب تعریف کرد و به ماههای بد ناسزا گفت. بچه گرگ گفت:



به باور ترکان آذری، در آستانه سال نو، قبل از هر چیز آبها تازه می شوند. برای همین در این روز، قبل از طلوع آفتاب، همه مردم به کنار رودخانه ها رفته، ابتدا دست و صورت خود را می شویند، سپس به همدیگر آب می پاشند و در آخر چندین بار از روی آب پریده و چنین می خوانند:

آغیرلیغیم، اوغورلوغوم سویا(۱)

Ağırliğim uğurluğum suya

آزارم، بئزاریم سویا

Azarim bezarim suya

سنگینی ها و تنبلی هایم را آب ببرد

دردها و ناراحتی هایم را آب ببرد

در پایان این مراسم، در دو طرف رودخانه، دست به دست هم داده و با صدای بلند می خوانند:

(Sel çapar)

سئل چاپار

(Su çapar)

سو چاپار

(Bir günah islətdim)

بیر گونه ایشلتدیم

۱- لازم به توضیح است که فوتتیک این مقاله به الفبای اصلی زبان

ترکی در جمهوری آذربایجان تنظیم شده است.

- پسر اوغوز! در مسیرت، سر یک دو راهی، یک گله گوسفند، یک دسته گندم، یک دوک ریسندگی و یک آسیاب دستی می بینی. آنها را برمی داری و با خودت به غار میبری. از گوشت گوسفندان استفاده می کنی، پشمشان را می ریزی و برای خودت تن پوش درست می کنی. گندم را آرد می کنی و با آن نان می پزی و اینگونه خودت را به فصل بهار می رسانی.

اوغوز اوغلو به توصیه های گرگ عمل نموده و زنده ماند و از آن تاریخ به بعد پنج روز آخر زمستان را جشن گرفت.

آئین های نوروزی

مراسم نوروزی در آذربایجان از یک ماه مانده به نوروز شروع می شود. مردم آذربایجان چهار چهارشنبه آخر سال را با برگزاری آئین های خاصی جشن می گیرند. این چهارشنبه ها عبارتند از: چهارشنبه آب، چهارشنبه آتش، چهارشنبه باد و چهارشنبه خاک.

چهارشنبه آب

چهارشنبه آب به اسامی دیگری نیز همچون ازل چرشنبه (چهارشنبه اول)، گوژل چرشنبه (چهارشنبه زیبا)، گول چرشنبه (چهارشنبه گل) و سولار نوروزو (نوروز آبها) معروف است.

گل اونیو

(Gəl onu)

افسانه چهارشنبه آب

توت آپار

(Tut apar)

برای چهارشنبه آب افسانه‌ای نیز در بین مردم آذربایجان وجود دارد. این افسانه چنین است:

سیل می‌تازد

آب می‌تازد

گناهی کرده‌ام

بیا آن را

بگیر و ببر

“قاراخان” در کنار رودخانه “قاراچای” به محاصره دشمن در می‌آید؛ در همین حال رو به رودخانه نموده و ماجرا را به او می‌گوید. قاراچای ابتدا خروشیده و کف به لب می‌آورد و به سرعت جاری می‌شود، سپس به صدا درآمده و می‌گوید: “خدای آبها، شما را نجات دهد، برای خودتان سرکرده‌ای برگزینید”.

باورهای چهارشنبه آب

فال آب

• مردم آذربایجان عقیده دارند اگر از آب روز چهارشنبه

آب، روی زخم بریزند، التیام می‌یابد.

• اگر چهل کاسه از آن را بر سر زنی که بچه دار نمی‌شود، بریزند، بچه‌دار خواهد شد.

• هرگاه کسی ترسیده باشد، روز چهارشنبه آب، سه بار روی شانه راست و سه بار روی شانه چپش آب بریزند، ترسش برداشته می‌شود.

کمک خواستن از آب، مداوای زخمها توسط آب و شفابخش دانستن آب در روز چهارشنبه آب از دیگر باورهای آذربایجانیان است. آنها همچنین در این روز به آب سوگند یاد می‌کنند که دیگر، کارهای بد انجام ندهند داد.

روز چهارشنبه آب، موقع برگشتن از کنار رودخانه‌ها، نهرها و چشمه‌ها، یک ظرف آب برداشته و به خانه برمی‌گردند. بین راه با کسی حرف نمی‌زنند. وقتی به خانه رسیدند، آن را درون کاسه می‌ریزند. غروب آن روز، دختران دم بخت جمع شده و هرکس انگشتری، سنجاق سر و یا شیء دیگری را به موهایش کشیده و داخل آن می‌اندازد. شیء موقع افتادن به آب، به کناره‌های کاسه می‌خورد و صدا می‌دهد. آنها عقیده دارند اگر یک بار به کنار کاسه بخورد و یک بار صدا بدهد، بعد از یک سال به خانه بخت خواهند رفت و اگر دوبار صدا دهد، دو سال بعد و الی آخر.

ترانه‌های چهارشنبه آب

در روز چهارشنبه آب مردم ترانه‌های خاصی نیز می‌خوانند که برخی از آنها به شرح زیر است:

سو گلیر داشا داشا

Su gəlir daşa daşa

داغلاردان آشا آشا

Dağlardan aşa aşa

عرض سلام گتیریر

ərzi səlam gətirir

بوتون قوهوم قارداشا

Bütún qohum qardaşa

آبهای جاری سرازیر می‌شوند،

کوهها را پشت سر می‌گذارند.

عرض سلام دارد،

برای دوست و آشنا.

من عاشیق داش بولاغا

Mən aşıq daş bulağa

سویا سرخوش بولاغا

Suyu sərxoş bulağa

عهد ائدک، ایلقار وئرک

əhd edək, ilqar verək

اولاق سیرداش بولاغا

Olaq sirdaş bulağa

من عاشق چشمه سنگی،

چشمه‌ای که آبش مست می‌کند.

پیمان بندیم و عهد کنیم،

که همراز چشمه باشیم.

بولاق باشی توز اولار

Bulaq başı toz olar

اوستو دولو قیز اولار

Ústú dolu qız olar

ایچسن سرین سویوندان

Içsən sərin suyundan

عمرون آرتیب یوز اولار

ömrün artib yúz olar

سر چشمه گرد و خاک می‌شود،

آنجا همیشه پر از دختر است.

اگر از آب خنک چشمه بنوشی،

عمرت زیاد شده و به صد می‌رسد.

آی بولاق، قوشا بولاق

Ay bulaq qoşa bulaq

سوئو تاماشا بولاق

و من نوزاد آنها.

Suyu tamaşa bulaq

من عاشیق آدا گلسین

بیز کی گئدرگی اولدوق

Mən aşıq ada gəlsin

پروانه اودا گلسین

Biz ki gedərgi olduq

Pərvanə oda gəlsin

سنی مین یاشا بولاق

اگیل بولاقدان سو ایچ

Səni min yaşa bulaq

əyil bulaqdan su iç

آی چشمه‌ها، چشمه‌های جفت،

قوی آغزین دادا گلسین

چشمه‌ای که آبت تماشایی است.

Qoy a.zin dada gəlsin

ما که رفتنی شده‌ایم،

من عاشق، به نامم صدا کنید،

تو هزار سال زنده باشی.

پروانه در آتش می‌گدازد.

یایلاغا دوشدو یولوم

خم شو و از آب چشمه بنوش،

Yaylağa düşdü yolum

بگذار دهانت لذیذ گردد.

چیچکدیر ساغیم سولوم

چهارشنبه آتش

Çiçəkdir sağım solum

آتش به عنوان یکی از چهار عنصر اصلی آفرینش،

بولاقلار آنام اولسون

همیشه مورد احترام و توجه بشر بوده است. آتش در نزد

Bulaqlar anam olsun

ترکان به خصوص آذربایجانیان از قدیم الایام مقدس

منده کۆرپه‌سی اولوم

شمرده می‌شد و مراسم چهارشنبه آتش یادگاری از آن

Məndə körpəsi olum

دوران است. هنوز هم در آذربایجان به اماکن مقدس

راهم از ییلاق افتاد،

“اجاق” می‌گویند و آنها را زیارت می‌کنند.

همه جا پر از گل و شکوفه است.

در روز چهارشنبه آتش، مردم قبل از طلوع آفتاب،

چشمه‌ها مادرم باشند،



بعد از اجرای این مراسم هرکس مقداری آتش برداشته و به خانه‌اش برمی‌گردد و با آن اجاق خانه را روشن می‌نماید.

مردم آذربایجان بر این عقیده اند که:

- آتش از ایمان است.
- هرکس آتش روشن کند، خیر می‌بیند.
- به آتش که نزدیک شدی، باید سلام کنی.
- اگر هنگام روشن شدن آتش، صدایی از آن بیاید، به معنی آن است که مهمان می‌رسد.
- هرکس آتش را خاموش کند، اجاقش خاموش می‌شود و دودمانش بر باد می‌رود.
- مردم آذربایجان به آتش سوگند می‌خورند و

می‌گویند:

- به این سوی چراغ قسم
 - به این آتش اجاق قسم
- و نیز در دعاهایشان می‌گویند:
- اجاقت پر آتش باشد و دیگ روی آن همیشه جوشان.
 - اجاقت سیاه نشود.

روی تپه بلندی، آتش بزرگی روشن می‌کنند و در حالی که دور آن حلقه زده‌اند، طلوع خورشید را انتظار می‌کشند و در همان حال دسته جمعی می‌خوانند:
قودوخان، قودوخان

Qoduxan Qoduxan

سؤندورمه اودو خان

Söndürmə odu xan

آت اوسته قود گتیر

At üstə qod gətir

اولوسا اود گتیر

Ulusa od gətir

سؤزو بال قودوخان

Sözü bal qoduxan

اوزو آل قودوخان

Úzü al qoduxan

قودوخان، قودوخان

آتش را خاموش نکن

روی اسب جرقه‌های آتش بیاور

برای مردم آتش بیاور

حرفش چون عسل شیرین است، قودوخان

رنگ رویش سرخ است، قودوخان

در میتولوژی ترکان، باد به شکل پیرمردی با موها و ریشهای یکدست سفید تجسم شده است. او به کسانی که در جنگلهای انبوه و بیابانهای بزرگ گم می‌شوند، کمک می‌کند تا راه را بیابند

- آتشت پر نور و روشن باد.
 - اجاقت خالی نماند.
 - هر که بر اجاق تو چشم دارد، چشمش کور گردد.
- خان مرادین یارماسی
- چهارشنبه باد**
- سومین چهارشنبه، چهارشنبه باد است. آذربایجانی‌ها نابات‌دا دالدا قالدی
- عقیده دارند که باد، راهبر و راهنمای افرادی است که راهشان را گم کرده اند. در میتولوژی ترکان، باد به شکل اوشاقلار دارد ا قالدی
- پیرمردی با موها و ریشهای یکدست تجسم شده
- است. او به کسانی که در جنگلهای انبوه و بیابانهای بزرگ گم می‌شوند، کمک می‌کند تا راه را بیابند. بنابراین عقیده ترکان قدیم، قبل از آمدن باد نباید از خرمن گندم برداشت.
- چیینیمه دوشدو باشیم
- برداشت.
- Çiynimə düşdü başım
- برداشت.
- Yatdi dəyirman daşım
- برداشت.
- Yelli babam, yel babam
- برداشت.
- Telli babam, tel babam
- چنین است:

جو گلپری می ماند

بلغور خان مراد می ماند

نبات هم عقب می افتد

کودکان به سختی می افتند

شانه‌هایم آویزان می ماند

سنگ‌های آسیاب می خوابند

بابای وزنده‌ام، باباباد

بابای گیسو پریشانم، باباباد

چهارشنبه خاک

آخرین چهارشنبه قبل از نوروز، چهارشنبه خاک است.

به این چهارشنبه، چهارشنبه زمین و چارشنبه سوری نیز

گفته می‌شود. آذربایجانی‌ها بر این باورند که در این روز

خاک یا زمین بیدار می‌شود. گرما در رگهای زمین راه

یافته و آب و هوا گرم می‌شوند و زمین برای کشت و

زراعت آماده می‌شود.

بنابر یک اسطوره آذربایجانی، یک سال قحطی و

خشکسالی می‌شود و زمین خشک و بیابان می‌گردد. آب

و آتش و باد وقتی می‌بینند که انسانها یکی یکی تلف

می‌شوند، به دیدار "خاتون خاک" که در معبد زیرزمینی

خودش در خواب بود، می‌روند و او را بیدار کرده جریان

قحطی و خشکسالی را می‌گویند. خاتون خاک بیدار شده

و می‌گوید: "هرکس انسانها را به فلاکت بیندازد، خود به

فلاکت می‌افتد." سپس بلند شده و با آب و آتش و باد،

دست در دست هم داده و می‌خوانند:

زمزم گلدی، آتش گلدی، یئل گلدی

Zəməzəm gəlđi, atəş gəlđi, yel gəlđi

یئنی عۆمور، یئنی تاخیل، ایل گلدی

Yeni ömür, yeni taxıl, il gəlđi

زمزم آمد، آتش آمد، باد آمد

زندگی جدید، محصول جدید و سال جدید آمد

آذربایجانی‌ها عقیده دارند که آن روز، روز چهارشنبه

آخر سال است و برای همین در آن روز به جشن و شادی

می‌پردازند.

مراسم روز چهارشنبه خاک، از هنگام طلوع آفتاب

شروع می‌شود. در این روز مردم از کوچک و بزرگ به

طرف باغها و مزارع می‌روند. زیر درختان را بیل می‌زنند

و باغها و مزارع را از خار و خاشاک تمیز می‌کنند. در این

روز بریدن درختان، تف کردن بر آب، آتش و خاک گناه

محسوب می‌شود.

آذربایجانی‌ها در این روز به فقرا کمک می‌کنند و

عقیده دارند اگر نیاز نیازمندان را برطرف نکنند، روح

خاک از آنها ناراضی می‌شود. آنها خانه‌ها، حیاطها، میدانها

و کوچه‌ها را از هر نوع پلیدی تمیز می‌کنند. برگها و

شاخه‌های خشک درختان را جمع کرده و در انتهای روز، در میدان روی هم می‌ریزند و آن را آتش زده و تا صبح کنار آتش به جشن و پایکوبی می‌پردازند.

در این چهارشنبه مراسم مختلف دیگری مانند فالگوش ایستادن، شال انداختن، حنا بستن و اسفند دودکردن برگزار می‌شود. یکی از مراسم جالب چهارشنبه آخر سال، رسم “شال انداختن” است. مراسم شال انداختن بدین صورت است که جوانان و نوجوانان چادر و پارچه‌ای برداشته و به پشت بام خانه همسایگان، اقوام و آشنایان خود می‌روند و از روزنه‌ای که در پشت بام خانه وجود دارد، آن را به داخل، آویزان می‌کنند. صاحب‌خانه نیز با دیدن آن میوه، شیرینی، آجیل، تخم مرغ، پول، جوراب پشمی و غیره به پر شال می‌بندد. گاه پیش می‌آید کسی که شال را آویزان می‌کند، دختر صاحب‌خانه را می‌خواهد. در این مواقع هرچه به شال او می‌بندند، به علت سبک بودن، شال را بالا نمی‌کشد. بدین ترتیب صاحب‌خانه متوجه موضوع شده و شال را به کمر دختر می‌بندد. در این موقع کسی که شال را آویزان کرده است با دیدن سنگینی آن، پی می‌برد که خانواده دختر، او را شناخته و به وصلت دخترشان با او رضایت داده‌اند. لازم به ذکر است که هرگاه فرد شال‌انداز توسط خانواده دختر شناسایی شده و نسبت به وصلت وی با دخترشان تمایل داشته باشند، این

اتفاق می‌افتد. این رسم در آذربایجان ایران نیز مرسوم بوده و استاد شهریار در اثر ارزشمند خود “حیدربابایه سلام” این رسم را به طرز استادانه‌ای به نظم کشیده است: بایرامیدی گئجه قوشو اوخوردو

Bayramidi gecə quşu oxurdu

آداخلی قیز بیگ جورابین توخوردو

Adaxli qız bəy corabin toxurdu

هر کس شالین بیر باجادیان سوخوردو

Hər kəs şalın bir bacadan soxurdu

آی نه گۆزل قایدادی شال ساللاماق

Ay nə gözəl qaydadi şal sallamaq

بیگ شالینا بایراملیغین باغلاماق

Bəy şalina bayramlığın bağlamaq

عید و نوای مرغ شب و نوعروس شنگ

از بهر “بیگ” (۱) بافته جوراب هفت رنگ

چشمش به روزن است که شال آیدش به چنگ

خوش سنتی ست شال فکندن به خانه‌ها

بستن به شال نامزدان عیدیانها

“حیدربابا، بند ۲۷” (۲)

و در بند بعدی ادامه می‌دهد:

۱- بیگ = داماد

۲- ترجمه آذربویا، چاپ اول، ص ۵۸

نمایش‌های نوروز:

در آستانه رسیدن نوروز،
نمایش‌های مختلفی در آذربایجان
برگزار می‌شود. یکی از
معروف‌ترین آنها “کوسا - کوسا”
است. این نمایش که توسط دو-

در آستانه رسیدن نوروز، نمایش‌های
مختلفی در آذربایجان برگزار می‌شود.
یکی از معروف‌ترین آنها “کوسا -
کوسا” است

شال ایسته‌دیم منده ائوده آغلادیم

Şal istədim məndə evdə
ağladım

بیر شال آلیب تنز بئلیمه باغلادیم

Bir Şal alib tez belimə

سه نفر ترتیب داده می‌شود، بدین صورت است که بز
کوکچی از چوب و تخته درست کرده و به آن لباس
می‌پوشانند؛ سپس آن را به دست گرفته و با رقصاندن آن
و خواندن شعرهایی به در خانه‌ها رفته و از مردم گندم،
تخم مرغ، نان و غیره می‌گیرند.

bağladım

غلام گيله قاشدیم شالی ساللادیم

Qulam gilə qaşdim şali salladım

فاطماخالا منه جوراب باغلادی

با آمدن کوساها، کودکان نیز به دنبال آن راه افتاده و
با سر و صدا، خنده و شادی آنها را همراهی می‌کنند.
برخی از شعرهایی که کوساها می‌خوانند، چنین است:

Fatma xala mənə corab bağladı

خان ننه‌می یادا سالیب آغلادی

Xannənəmi yada salib ağladı

من، هم به گریه، هم به تکاپو و شور و شر

شالی گرفته، بستمش آن گاه بر کمر

تا خانه “غلام” گشودم چو مرغ پر

جوراب بستن خاله به شال و سحاب وار

آنی به یاد “خان ننه” بگریست زار زار

Ay kosa kosa gəlmisən

آی کوسا کوسا گل‌میسن

گل‌میسن میدانه سن

Gəlmisən meydanə sən

آلماینجا پایینی

Almayınca payini

“حیدربابا، بند ۲۸”

چکیلمه بیر یانا سن

ببین زنگوله‌اش چه صدایی می‌کند

آنهایی هم که گوش می‌کنند

گوششان زنگ می‌زند

امیری برک باشیندا

Əmiri bərk başında

قلم اوینار قاشیندا

Qələm oynar qaşında

یوز اللی بشش یاشیندا

Yüz əlli beş yaşında

لاپ جاوان اؤلدو کوسا

Lap cavan öldü kosa

اوامر کوسا محکم است

ابروهایش همچون قلم است

در صد و پنجاه سالگی

آخ که جوان مرد، کوسای من

منیم کوسام جانلی دی

Mənim kosam canlıdı

قوللاری مرجانلی دی

Qollari mərcanlıdı

Çəkilmə bir yanə sən

بشش یومورتا پاییندی

Beş yumurta payındı

اولمایا آلدانه سن

Olmaya aldanəsən

آی کوسا کوسا آمدی

توی میدان آمدی

تا سهمت را نگرفتی

از جایت تکان نمی‌خوری

پنج تا تخم مرغ سهمت است

نکند که گول بخوری

منیم کوسام اویناییر

Mənim kosam oynayır

گور نجه دینگیلده ییر

Gör necə dingildəyir

قولاق آسانلاریندا

Qulaq asanlarında

قولاغی جینگیلده ییر

Qulağı cingildəyir

کوسای من می‌رقصد

Úzúnnən aç çalmalıǵı

اثرکن باتلادی خوروز

Kosama əl vurmayın

کوساما ال وورماین

Erkən banladi xoruz

دئیرر گلیبیدیر نوروز

Kosam iki canlidi

کوسام ایکی جانلی دی

Deyir gəlibdir Novruz

ماهی را روی خوانچه گذاشتم

و آن میان را گل بستم

نقاب از روی خود بردار

خروس صبح زود آواز خواند

که نوروز آمده است

نه، کوسای من زنده است

بازوهایش پر از مرجان است

به کوسای من دست نزنید

کوسای من آبستن است.

ترانه‌های نوروزی

مردم آذربایجان از قدیم الایام ترانه‌های خاصی برای

عید نوروز داشته و دارند. آنها در میدانها، کوچه‌ها و

خانه‌ها با خواندن این ترانه‌ها به استقبال نوروز و بهار

می‌روند. این ترانه‌ها در شهرها و روستاهای مختلف از

تنوع خاصی برخوردار است. برای پرهیز از اطاله کلام

فقط یک نمونه از این ترانه‌ها را می‌آوریم:

Ortaya qoydum Çıraǵı

آباد گوردوم یولو، باغی

Abad gördüm yolu, bağı

تمیز - تاریخ هر اوتاغی

Təmiz – tarix hər otaǵı

اثرکن باتلادی خوروز

Xonçaya qoydum baliǵı

خونچایا قویدوم بالیغی

Erkən banladi xoruz

دئیرر گلیبیدیر نوروز

Gülə tutdum ortalıǵı

گوله توتدوم اورتالیغی

Deyir gəlibdir Novruz

اوزونن آچ چالمالیغی

چراغ را در وسط اتاق گذاشتم

باغ و راه را آباد یافتم

خانه‌ها را تر و تمیز دیدم

خروس صبح زود آواز خواند

که نوروز آمده است

خونچانی قویون اوزه

Xonçani qoyun uzə

کیم ایسته‌بیر گل‌سین بیزه

Kim istəyir gəlsin bizə

گول سپمیشم ائویمیزه

Gül səpmişəm evimizə

ائرکن باتلادی خوروز

خونچانی قویون اوزه

Erkən banladi xoruz

Xonçani qoyun uzə

دئیرر گلیدیر نوروز

کیم ایسته‌بیر گل‌سین بیزه

Deyir gəlibdir Novruz

Kim istəyir gəlsin bizə

خوانچه را جلو چشم بگذارید

گول سپمیشم ائویمیزه

هر که می‌خواهد به خانه ما بیاید

Gül səpmişəm evimizə

خانه‌مان را گلباران کرده‌ام

ائرکن باتلادی خوروز

خروس صبح زود آواز خواند

Erkən banladi xoruz

که نوروز آمده است

دئیرر گلیدیر نوروز

Deyir gəlibdir Novruz

بازی‌های نوروزی

خوانچه را جلو چشم بگذارید

هر که می‌خواهد به خانه ما بیاید

خانه‌مان را گلباران کرده‌ام

خروس صبح زود آواز خواند

که نوروز آمده است

در آذربایجان، از چند روز مانده به نوروز، افراد

خانواده، به خصوص مادر بزرگها، تخم مرغ رنگ می‌کنند،

بدین شکل که اول آنها را با پوست پیاز، انار و کاه در آب

می‌جوشانند تا تخم مرغها در عین حال که می‌پزند، رنگ

نوروز تنها محملی است که می‌تواند ملت‌های حوزه فرهنگی خود را
بیش از پیش به همدیگر مرتبط نماید و از این رهگذر صلح و صفا
و آرامش و ترقی و پیشرفت را برای این ملت‌ها به ارمغان آورد

نیز بگیرند. بعد روی آنها نقش‌های مختلف می‌کشند.

کودکان در دید و بازدیدهای نوروزی، از این
تخم مرغ‌ها عیدی می‌گیرند و با آنها بازی می‌کنند. بازی
تخم‌مرغ به این صورت است که یک نفر تخم‌مرغ خود را
به طرز خاصی می‌گیرد و نفر بعدی با وسواس و دقت
خاصی نوک تخم‌مرغ خود را به آن می‌زند. تخم‌مرغ
هرکدام که شکست، بازنده بوده و باید تخم‌مرغ خود را به
طرف برنده بدهد. این بازی در شهرها و روستاهای
جنوبی ارس نیز انجام می‌شود و استاد شهریار در
حیدرآبادی خود به این بازی نیز اشاره کرده و می‌گوید:
یومورتانی گۆیچک گوللو بویاردیق

Yumurtani göyçək güllü boyardıq

چاققیشدیریب سینانلارین سویاردیق

Çqqışdırıb sinanların soyardıq

اویناماقدان بیرجه مگر دویاردیق

Oynamaqdan bircə mægər doyardıq

الی منه یاشیل آشیق وئردی

Əli mənə yaşıl aşıq verərdi

ایرضا منه نوروز گولو ده‌یردی

Irza mənə novruz güllü dəyərdi

بازی تخم مرغ نگارین و هفت رنگ

گاه شکاندنش، همه پر شور و شاد و شنگ

سیری نداشتیم ز بازی به وقت تنگ

یاد علی و قاب برایم خریدنش

طفلك رضا و آن گل نوروز چیدنش

آنچه در این مقال گفته شد تنها بخش کوچکی است
از فرهنگ نوروز در میان ملت آذربایجان؛ چه تاکنون
کتابها و مقالات بسیاری در این زمینه نگارش یافته و
هنوز هم حق مطلب ادا نشده است.

در پایان به جرئت می‌توان گفت که نوروز تنها محملی

است که می‌تواند ملت‌های حوزه فرهنگی خود را بیش از

پیش به همدیگر مرتبط نماید و از این رهگذر صلح و

صفا و آرامش و ترقی و پیشرفت را برای این ملتها به
ارمغان آورد، چرا که نوروز طی هزاران سال، جشن
فرخنده صلح و صفا و صمیمیت بوده و خواهد بود.

منابع مورد استفاده در این مقاله:

Azad Nəbiyev, Ilaxir çərşənbələr, Bakú:
Gənclik, 1992.

Abdulhaluk Çay, Tŭrk Ergenəkon Bay-
rami, Nevruz, Ankara, 1988.

www.nevruz.gen.tr

Azad Nəbiyev, Novruz bayrami, Bakú:
Gənclik, 1990.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی